

سعادت ذهنی به مثابه توسعه‌ی انسانی

فاطمه مدیری^۱

استادیار موسسه‌ی مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی

جمعیت کشور

مطالعات جامعه‌شناختی

(علمی - پژوهشی)

دوره ۲۰، شماره اول: ۲۸۸-۲۶۵

شاپا ۲۸۰۹-۱۰۱۰

نمایه در ISC

پذیرش ۹۲/۴/۲۰

دریافت ۹۰/۱۱/۲۶

چکیده

علی‌رغم تحقیقات پذیرفته‌شده در زمینه‌ی تاثیر فاکتورهای ژنتیکی و عوامل نورولوژیکی بر سعادت ذهنی^۲ برخی محققان علوم اجتماعی نشان داده‌اند که فاکتورهای اجتماعی در تبیین سعادت ذهنی نسبت به فاکتورهای ژنتیکی و نورولوژیکی نقش موثرتری دارند. از جمله اینگلههارت نشان داده است که عوامل اجتماعی و تاریخی تا ۸۰ درصد توان تبیین سعادت ذهنی را دارند. در این مقاله به این سؤال پاسخ خواهیم داد که آیا در جامعه‌ی ما فاکتورهای اجتماعی بر سعادت ذهنی موثرند؟ و اگر موثرند تا چه حد توانایی تبیین آن را دارند؟ به این منظور به شیوه‌ی پیمایش و با اجرای طرح ملی ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی ایرانیان، به بررسی میزان سعادت ذهنی در ایرانیان، مقایسه‌ی آن با دیگر جوامع و همچنین بررسی عوامل اجتماعی موثر بر آن پرداخته‌ایم. نتایج تحقیق نشان می‌دهد: ۱- میانگین سعادت ذهنی در ایرانیان ۶۱/۶۵ است که در مقایسه با دیگر جوامع پایین‌تر از کشورهای پروتستان‌مذهب با سطح بالای رفاه مادی و توسعه‌ی انسانی و بالاتر از کشورهای کمونیست با سطح پایین رفاه مادی می‌باشد؛ ۲- عوامل موثر بر سعادت ذهنی ایرانیان احساس سلامتی، احساس آزادی در زندگی و از میان متغیرهای زمینه‌ای جنسیت، درآمد، وضعیت تاهل و تحصیلات است که تلفیقی از تئوری اینگلههارت^۳ و استرلین^۴ را تایید می‌کند؛ ۳- ورود هم‌زمان فاکتورها و عوامل موثر در رگرسیون لجستیک ترتیبی نشان می‌دهد که این عوامل می‌توانند سعادت ذهنی را ۱۴/۲ تا ۳۲/۴ درصد تبیین کنند؛ ۴- بیوه یا مطلقه بودن، مجرد بودن، جنسیت (مرد)، و افزایش تحصیلات با سعادت ذهنی نسبت عکس داشته؛ میزان ارزیابی از سلامتی، میزان احساس آزادی در زندگی و درآمد با تاثیر مثبت بر میزان سعادت ذهنی اثرگذار هستند و سکونت در شهر یا روستا بر آن بی‌تاثیر است.

کلیدواژگان: خوش‌بختی، رضایت از زندگی، ارزش‌های جهانی، سعادت ذهنی، کیفیت زندگی، توسعه‌ی انسانی، امنیت، احساس سعادت

^۱. پست الکترونیکی نویسنده رابط: f.modiri@psri.ac.ir

^۲ subjective wellbeing

^۳ Inglehart

^۴ Easterline

مقدمه و بیان مسئله

به دنبال مشکلات ناشی از رویکردهای توسعه‌ی متمرکز بر رشد اقتصادی، مولفه‌های مربوط به توسعه‌ی انسانی نظیر سرمایه‌ی اجتماعی، انسجام، امنیت، بهزیستی اجتماعی، کیفیت زندگی و از جمله احساس سعادت که مولفه‌ی ذهنی کیفیت زندگی بوده و می‌تواند شاخصی در تبیین توسعه‌ی انسانی و امنیت اجتماعی باشد، به ادبیات توسعه راه یافت. سطح بالای سعادت ذهنی می‌تواند نشان‌گر ارضای نیازهای افراد، وجود امنیت در زندگی ایشان، وجود نظم اجتماعی، هدف‌داری در زندگی و سطح مطلوب بهداشت در جامعه باشد. مطالعه و بررسی سعادت ذهنی از آن‌جا که دربرگیرنده‌ی ابعاد گوناگون بهزیستی اجتماعی است و نشان از سلامت افراد و توسعه‌ی اقتصادی دارد و از آن می‌توان در سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها بهره برد، در جامعه‌ی درحال توسعه‌ای مانند ایران که تاکنون کم‌تر به این امر توجه شده مهم و ضروری است.

سعادت مفهومی مبهم است که همگان مشتاق آن هستند، با تفاسیر متعدد روبه‌روست و فاقد تعریف قابل قبول جهانی است. سعادت را می‌توان «توصیف وضعیت زندگی مردم» دانست (کانسیاکو ۲۰۰۸: ۲ به نقل از گیلیوری ۲۰۰۷) و معمولاً به دو بخش عینی و ذهنی تقسیم می‌شود که بخش عینی آن با شاخص‌های مشاهده‌ای مانند موقعیت اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی (مثلاً افزایش امید به زندگی باعث افزایش کیفیت زندگی می‌شود و افزایش جرم آن را کاهش می‌دهد) تبیین می‌شود و در سنجش سعادت ذهنی (احساس سعادت) که می‌توان آن را مترادف با سلامت، آرامش، به‌روزی یا رفاه نیز دانست، توصیف افراد از میزان خوش‌بختی، رضایت از زندگی یا فراوانی خلق مثبت به کار می‌آید. گیلیوری سعادت ذهنی را شامل قضاوت شناختی از رضایت از زندگی و ارزیابی موثر از احساسات و خلق‌وخو معرفی می‌کند (کانسیاکو ۲۰۰۸: ۳ به نقل از گیلیوری و کلارک ۲۰۰۶). برونی^۱ سعادت ذهنی را ترکیبی از مولفه‌های عاطفی و شناختی در طولانی‌مدت و شامل چهار مولفه‌ی احساسات لذت‌بخش، احساسات ناخوشایند، ارزیابی از زندگی و رضایت از زندگی (ازدواج، سلامت، فراغت و ...) می‌داند. (کانسیاکو ۲۰۰۸: ۳ به نقل از برونی و پرتا ۲۰۰۷) این مفهوم بر این امر دلالت دارد که مردم در به‌کارگیری انتخاب خود تا چه میزان آزادی و امنیت دارند و تا چه میزان نسبت به پایداری فرصت‌های در

^۱ Bruni

اختیار خود اطمینان دارند و به عبارتی سعادت ذهنی بازتاب توازن میان آرزوهای شخص و وضعیت اوست.

امروزه در بررسی سعادت ذهنی که عمدتاً مترادف با خوش‌بختی^۱ شناخته شده و غالباً با سطح درآمد^۲ سنجیده می‌شده است، پذیرفته شده که این مفهوم تنها با سطح درآمد قابل تبیین نیست و جنبه‌های دیگری از زندگی بشر را نیز شامل می‌شود. اما در تبیین عوامل موثر بر سعادت ذهنی و میزان آن یافته‌ها متفاوت است به طوری که از طرفی متخصصان نورولوژی رابطه‌ی نزدیک میان سطح خوش‌بختی و میزان سروتونین و دوپامین مغز را به اثبات رسانده‌اند (اینگلهارت ۲۰۰۰: ۱۶۶ به نقل از هامر ۱۹۹۶؛ ابشتین و همکاران، ۱۹۹۶) و برخی ارتباط قوی تاثیر ژنتیک بر سطح سعادت ذهنی را نشان داده‌اند و معتقدند به این شیوه می‌توان ۴۴ تا ۵۲ درصد از سعادت ذهنی را تبیین کرد (همان به نقل از لیکن و تلجن ۱۹۹۶) و از طرفی در مطالعات پیشین علوم اجتماعی می‌بینیم که متغیرهای زمینه‌ای نظیر درآمد، تحصیلات، شغل، جنسیت و وضعیت تاهل می‌توانند سطح کمی از سعادت ذهنی را تبیین کنند به شکلی که درآمد، حداکثر ۴ درصد و دیگر متغیرهای زمینه‌ای توان تبیین درصد کمتری از سعادت ذهنی را دارند (همان به نقل از مایر و دینر ۱۹۹۵؛ اینگلهارت ۱۹۹۰؛ آندریوز و ویتی ۱۹۷۹). این تفاوت و تنوع در عوامل موثر بر سعادت ذهنی سؤال اصلی این مقاله است. در ایرانیان میانگین سعادت ذهنی چه میزان است؟ جایگاه ایران در مقایسه با دیگر کشورهای جهان چیست؟ عوامل موثر بر سعادت ذهنی ایرانیان کدام است؟ از متغیرهای زمینه‌ای کدام و به چه میزان بر سعادت ذهنی تاثیرگذار هستند؟ در این مقاله برای پاسخ‌گویی به این سؤالات پس از مروری بر نظریات مطرح‌شده و مبانی تجربی در این باب به یافته‌های توصیفی و تبیینی، مقایسه وضعیت ایران و جایگاه آن در کشورهای مطالعه‌شده می‌پردازیم و سپس عوامل موثر بر سعادت ذهنی را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

^۱ Happiness

^۲ GDP (gross domestic product)

رویکردهای نظری و مبانی تجربی

چنان‌که گفتیم در تبیین سعادت ذهنی نظریات متنوعی به چشم می‌خورد. «هامر (۱۹۹۶) و ابشتین (۱۹۹۶) رابطه‌ی نزدیک میان سطح خوش‌بختی و میزان سروتونین و دوپامین مغز را نشان داده‌اند، لیکن و تلجن (۱۹۹۶) ارتباط قوی تاثیر ژنتیک بر سطح سعادت ذهنی را نشان می‌دهند و معتقدند که این فاکتورها می‌تواند ۴۴ تا ۵۲ درصد از سعادت ذهنی را تبیین کند. در تحقیقات علوم اجتماعی یافته‌های متفاوت و متنوع به چشم می‌خورد. مایر و دینر (۱۹۹۵)، اینگلهارت (۱۹۹۰)، آندریوز و ویتی (۱۹۷۹) در مطالعات خود نشان داده‌اند که درآمد، تحصیلات، شغل، جنسیت، وضعیت تاهل و دیگر متغیرهای زمینه‌ای سطح کمی از واریانس سعادت ذهنی را می‌تواند تبیین کند، به‌شکلی که درآمد می‌تواند حدود ۴ درصد و دیگر متغیرهای زمینه‌ای درصد کم‌تری از سعادت ذهنی را می‌تواند تبیین کند» (اینگلهارت ۲۰۰۰: ۱۶۶). تحقیقات بارنز و همکاران (۱۹۷۹) مویده صحت تاثیر متغیرهای زمینه‌ای است (اینگلهارت ۲۰۰۲: ۳۹۱).

جرج آکرلف^۱ (۲۰۰۷) معتقد است که مردم خوشحالی را احساس می‌کنند زمانی که کار ایشان در زمینه‌ی اخلاق، اصول مذهب، عرف و اجتماع درست و پذیرفته‌شده باشد و مورد تایید قرار گرفته باشد. السینا^۲، ماکولاخ^۳ (۲۰۰۱) وجود نابرابری را عاملی در جهت کاهش خوش‌بختی معرفی کرده‌اند. برخی تحقیقات حاکی است افرادی که از سلامتی خود توصیف پایین‌تری دارند شادی کمتری را نیز گزارش می‌کنند (استرلین ۲۰۰۳، ۲۰۰۴، کانسیاکو ۲۰۰۸: ۱۴ به‌نقل از بریخمن و جانف بالمن ۱۹۷۸، مهنرت، ۱۹۹۰). برخی تحقیقات نیز نشان می‌دهد افراد متاهل دارای سلامت ذهنی بالاتری هستند و ایشان بیش از مجردین، مطلقه‌ها یا بیوه‌ها سعادت ذهنی را گزارش می‌کنند (استرلین ۲۰۰۵ به‌نقل از هلیول ۲۰۰۳، بلانچفلاور و اسوالد ۲۰۰۰، استوزر، ۲۰۰۲). بلوم نشان می‌دهد در کشورهایی که در رسانه‌ها و تبلیغات، زیبایی مختص زنان جوان معرفی می‌شود میان زنان جوان و مسن در احساس رضایت و خوش‌بختی تفاوت وجود دارد (اینگلهارت ۲۰۰۲: ۳۹۴ به‌نقل از بلوم ۲۰۰۰).

^۱ George Akerlof

^۲ Alesina

^۳ Macculloch

اینگلهارت با پذیرش تاثیرات ژنتیکی و با استناد به مدل تطابق آرمان‌ها^۱ و مدل خط مرزی^۲ نشان داده فاکتورهای فرهنگی و پیشینه‌ی تاریخی نقش مهمی در سعادۛ ذهنی دارند و این فاکتورها به دلیل تفاوت‌های فرهنگی موجود در میان جوامع مختلف کمتر مورد توجه و بحث قرار گرفته‌اند. اینگلهارت با بررسی موج‌های مختلف ارزش‌های جهانی نشان می‌دهد که تغییرات ایجادشده در میزان سعادۛ ذهنی در موج‌های مختلف بررسی‌های وی احتمالاً مربوط به تغییرات فرهنگی است تا تغییرات ژنتیکی و هم‌چنین ارتباط میان سعادۛ ذهنی و رفاه مالی نمی‌تواند نشان‌دهنده‌ی این موضوع باشد که مردم کشورهای فقیر و ثروت‌مند از نظر ژنتیکی با هم متفاوت هستند (اینگلهارت ۲۰۰۰: ۱۷۰). وی نشان می‌دهد که گرچه ارتباط میان مقیاس اقتصادی و سعادۛ ذهنی پذیرفته می‌شود اما این مورد در تمام کشورها صدق نمی‌کند؛ مثلاً در پرتغال تغییر وضعیت اقتصادی از پایین به متوسط به رشد رفاه ذهنی نینجامیده است. او مطرح می‌کند که هر کشوری در فرهنگ خود یک خط مرزی دارد که با ارزش‌های وی مرتبط است و این خط مرزی ممکن است در گذشته‌ی تاریخی وی باشد به‌طوری که کشورهای کمونیست، سعادۛ ذهنی پایین‌تری از برخی کشورها که در سطح اقتصادی پایین‌تری هستند (مانند هند، بنگلادش و نیجریه) را نشان می‌دهند و کشورهای پروتستان سطح بالاتری از سعادۛ ذهنی را نشان می‌دهند. هم‌چنین کشورهایی مانند لاتویا و استونی که کمونیست و پروتستان را با هم نشان می‌دهند از سعادۛ ذهنی بالاتری نسبت به کشورهای کمونیست برخوردارند. وی به پایین آمدن سطح سعادۛ ذهنی بعد از فروپاشی کمونیست اشاره کرده و آن را نشان از تاثیر حوادث تاریخی بر این موضوع می‌داند نه تاثیرات ژنتیکی. او رابطه‌ی میان احساس خوش‌بختی و احساس رضایت از زندگی را در جوامع مختلف ۰/۵ تا ۰/۷ می‌داند و معتقد است که این رابطه و هم‌بستگی نشان می‌دهد هر یک از این مولفه‌ها (احساس خوش‌بختی و احساس رضایت از زندگی) را می‌توان مترادف با سعادۛ ذهنی دانست.

اینگلهارت معتقد است متغیرهای زمینه‌ای مانند سطح درآمد، شغل، وضعیت تاهل، جنسیت و تحصیلات مقدار کمی تفاوت در احساس خوش‌بختی و رضایت میان افراد را موجب می‌شود. او با استناد به مدل تطابق آرمان‌ها نشان می‌دهد وقتی افراد با کاهش یا افزایش موردی مانند موقعیت شغلی مواجه می‌شوند ابتدا تاثیر عمیقی بر رضایت از زندگی و احساس خوش‌بختی

^۱ aspiration – adjustment model

^۲ set point model

ایشان داشته، لیکن پس از مدتی این احساس به سطح قبل از تغییر می‌رسد در نتیجه متغیرهای ثابت‌تر و برجسته‌تری مانند جنسیت ممکن است مهم‌تر و تاثیرگذارتر باشد. بنابراین در کوتاه‌مدت تغییرات مثبت یا منفی بر احساس خوشبختی و رضایت اثر گذاشته و در طولانی‌مدت مدل تطابق آرمان‌ها این احساس را متعادل می‌کند و به حد قبل از تغییر می‌رساند. اینگلهارت نشان می‌دهد سعادت ذهنی در میان مردمی که در شهرهای بزرگ زندگی می‌کنند پایین‌تر از کسانی است که در روستاها و دهکده‌ها زندگی می‌کنند؛ افراد تحصیل‌کرده سطح خوشبختی و رضایت از زندگی بالاتری را گزارش می‌کنند؛ متاهل‌ها بیش از مجردین و مطلقه‌ها و بیوه‌ها کم‌ترین میزان سعادت ذهنی را گزارش می‌کنند (اینگلهارت ۱۳۷۲). به نظر او تفاوت‌های درآمد نیز ممکن است بر سطح سعادت ذهنی اثرگذار باشد، اما تاثیر جنسیت برجسته‌تر است و این تاثیر جنسیت را که در بسیاری از کشورها به نفع زنان است به پیشرفت زنان در جهت احقاق مطالبات خود می‌داند (اینگلهارت ۲۰۰۲: ۳۹۲).

تحقیقات اینگلهارت نشان می‌دهد که زنان در بسیاری از کشورها سطح بالاتری از سعادت ذهنی را نشان می‌دهند و از آن‌جا که تقریباً در تمام کشورهای دنیا مردان از سطح رفاه مالی و پرستیژ شغلی بالاتری برخوردارند و منطقاً پیش‌بینی می‌شود که زنان از سطح پایین‌تر رضایت و خوشبختی ذهنی برخوردار باشند خلاف آن را تعجب‌آور می‌داند. به اعتقاد او احساس خوشبختی و رضایت ذهنی می‌تواند با نگرش‌های سنتی یا مدرن ارتباط داشته باشد و با توجه به تغییر وضعیت زنان میزان رضایت و خوشبختی ذهنی ایشان می‌تواند قابل توجه باشد. چنان‌که درصد زنان نماینده‌ی مجلس از ۹ درصد در ۱۹۸۷ به ۱۴ درصد در ۲۰۰۲ افزایش یافته است و این میزان در کشورهای عربی‌زبان ۵ درصد است. بنابراین می‌بایست در این کشورها تفاوت جنسیتی در رفاه ذهنی بیش از کشورهای عرب‌زبان باشد (اینگلهارت ۲۰۰۲: ۳۹۲). اینگلهارت نشان می‌دهد که زنان علی‌رغم تداوم تفاوت‌های جنسیتی در درآمد، قدرت و پایگاه اجتماعی به‌اتکای موفقیت‌های به‌دست‌آمده در برابری جنسیتی و با استفاده از مدل تطابق آرمان‌ها، احساس خوشبختی و رضایت ذهنی بالاتری نسبت به مردان دارند و نشان می‌دهد در کشورهای صنعتی که زنان موفقیت‌های بیشتری در ایجاد برابری جنسیتی کسب کرده‌اند سطح رضایت و خوشبختی ذهنی بالاتر است (اینگلهارت ۲۰۰۲: ۳۹۲). شاهد بر این ادعا این‌که در بررسی ارزش‌های جهانی در سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۶ او دریافت که زنان و مردان در کشورهای

صنعتی سطح تقریباً یکسانی از خوش‌بختی و رضایت ذهنی دارند، لیکن ایرلند و ژاپن استثنا بودند (زنان ۵/۴ درجه از مردان راضی‌تر و ۹/۵ درجه از ایشان احساس خوش‌بختی بیشتری داشتند). اینگلهارت این وضعیت را به تغییر وضع زنان در این دو کشور در دو دهه‌ی اخیر نسبت داده بود و به‌خصوص زنان ژاپن را نمونه‌ی نمایایی معرفی می‌کند چرا که تا قبل از آن این زنان وضعیت فرودست نسبت به همسران، پدران و یا پسرانشان داشتند و تغییر مختصر به‌سمت برابری جنسی آنان را در سطح بالایی از رضایت قرار می‌داد. هم‌چنین انقلاب ایرلند نیز برای زنان وضعیتی مشابه ژاپن را ایجاد کرد و بنابراین ایشان سطح بالایی از رضایت را نسبت به مردان نشان دادند (اینگلهارت ۱۹۹۰: ۲۲۲). البته تحقیقات اینگلهارت در سال‌های ۱۹۸۱ تا ۱۹۹۹ در بیش از ۶۰ کشور نشان داد که زنان جوان‌تر خوش‌بختی و رضایت ذهنی بیشتری از مردان دارند و در سنین بالاتر این نسبت به‌نفع مردان است. ذکر این نکته نیز ضروری است که در میان ۶۵ کشور مورد مطالعه تنها در ۲۳ کشور تفاوت جنسیتی ۳ و بیش از ۳ درصد است و ۲۶ کشور تفاوتی را نشان نمی‌دهد یا تفاوت به‌نفع مردان است.

اینگلهارت با استناد به مدل خط مرزی نشان می‌دهد که هر ساله برخی از افراد سطح بالاتری از این احساس را نسبت به دیگران گزارش می‌کنند (اینگلهارت ۲۰۰۲: ۳۹۲ به‌نقل از کاستا، مک‌کر و زوندرمن ۱۹۸۷). به‌عبارتی تفاوت‌های زیادی در خوش‌بختی و رضایت افراد در فرهنگ‌های متفاوت وجود دارد که در برخی کشورها این احساس ثابت به نظر می‌رسد (اینگلهارت ۲۰۰۲: ۳۹۲ به‌نقل از دینر و سو ۲۰۰۰).

اینگلهارت میزان سعادت ذهنی را با دموکراسی نیز مرتبط می‌داند و نشان می‌دهد کشورهایایی که سطح بالاتری از دموکراسی را نشان می‌دهند یا به‌عبارتی نوعی احساس آزادی در زندگی خود دارند سطح بالاتری از سعادت ذهنی را نشان می‌دهند. به‌طور کلی او معتقد است که خوش‌بختی و رضایت پدیده‌های پیچیده‌ای هستند و نه تنها بازتاب ترکیب کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت فراگردهایی در سطح فردی‌اند بلکه هم‌چنین حاصل کنش متقابل میان عوامل سطح فردی و عوامل فرهنگی‌اند (اینگلهارت ۱۳۷۲) و نشان می‌دهد که رفاه اقتصادی، احساس آزادی در زندگی فردی، سابقه‌ی تاریخی پروتستان، عدم وجود سابقه‌ی تاریخی کمونیست بر سعادت ذهنی اثرگذار بوده و می‌تواند تا ۸۰ درصد آن را تبیین کند (اینگلهارت ۲۰۰۰).

استرلین ضمن مطرح کردن تئوری خط مرزی و تئوری سازگاری^۱ معتقد است که مجموعه‌ای از فاکتورهای اقتصادی، اجتماعی، روان‌شناسی و زیستی که نقطه‌ی عزیمت تئوری‌های غالب در روان‌شناسی و اقتصادند، بر سعادت ذهنی موثرند، اما غالباً سعادت ذهنی در طولانی‌مدت با تئوری سازگاری به خط مرزی نزدیک می‌شود. به نظر او در تبیین احساس خوش‌بختی تاثیر عوامل ژنتیکی و شخصیتی افراد و همچنین رفاه مالی به‌اندازه‌ی رویدادهایی که در زندگی پیش می‌آید مانند ازدواج، طلاق و ناتوانی‌های جدی فیزیکی نیست. او معتقد است با افزایش سن احساس خوش‌بختی رو به افول می‌گذارد. هم‌چنین به مقایسه‌ی احساس خوش‌بختی و رضایت از زندگی در کسانی که مشکل جدی در سلامتی خود دارند پرداخته و نشان می‌دهد این افراد در مقایسه با گروه کنترل سعادت ذهنی کمتری را گزارش می‌کنند و البته این افراد با داروها و ابزار کمکی پزشکی و هم‌چنین تقویت شبکه‌ی اجتماعی دوستان و نزدیکان می‌توانند سعادت ذهنی کاهش‌یافته را تا حدی جبران کنند. از دید او ازدواج موجب بالا رفتن احساس سعادت شده و ازدواج مجدد نیز بعد از ناکامی در ازدواج می‌تواند کاهش سعادت ذهنی را ترمیم کند و نشان می‌دهد سعادت ذهنی در افرادی که هرگز ازدواج نکرده‌اند بالاتر از کسانی است که مطلقه یا بیوه شده‌اند. به‌طور کلی او سه عامل درآمد، خانواده و سطح سلامتی را عوامل موثر بر سعادت ذهنی می‌داند (استرلین ۲۰۰۳، ۲۰۰۴).

در ایران کمتر مطالعه‌ای به موضوع سعادت ذهنی پرداخته است. نسرين حسين‌پور در پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد خود با عنوان بررسی رابطه‌ی بین سرمایه‌ی اجتماعی و رفاه ذهنی در بین کارکنان وزارت رفاه و تامین اجتماعی به عوامل موثر بر آن و رابطه‌ی میان سرمایه‌ی اجتماعی و رفاه ذهنی پرداخته و نتیجه گرفته رفاه ذهنی هیچ تفاوتی را در ارتباط با متغیرهای زمینه‌ای مطرح‌شده در تحقیق (سن، جنس، و...) نشان نمی‌دهد. هم‌چنین بین شبکه‌ی اجتماعی، مشارکت مدنی و اعتماد نهادی با رفاه ذهنی رابطه‌ی معنی‌داری وجود ندارد اما بین سرمایه‌ی اجتماعی و شاخص‌های اعتماد بین‌شخصی، اعتماد تعمیم‌یافته و مشارکت اجتماعی رابطه‌ی معناداری وجود دارد.

با توجه به نظریات اینگلهارت و استرلین که چهارچوب نظری این پژوهش می‌باشد، فرضیه‌های زیر مفروضند:

^۱ adaptation

- میان متغیرهای زمینه‌ای و سعادت ذهنی رابطه‌ی معناداری وجود دارد به طوری که در افرادی که درآمد بالاتری دارند، تحصیلات بالاتری دارند، شهرنشین هستند، در زنان و در افراد متاهل سعادت ذهنی بیشتر است.
- سعادت ذهنی در کسانی که سلامتی خود را در سطح بالاتری گزارش می‌کنند بیشتر است.
- سعادت ذهنی در کسانی که احساس آزادی بیش‌تری در زندگی خود دارند بیشتر است.
- سعادت ذهنی در ایرانیان پایین‌تر از کشورهای با سطح درآمد و توسعه‌ی انسانی بالا و بالاتر از کشورهای با سطح درآمد و توسعه‌ی انسانی پایین می‌باشد. (با توجه به این‌که ایران جزو کشورهای در حال توسعه است و سعادت ذهنی با سطح درآمد رابطه‌ی مستقیم دارد).

روش تحقیق

این تحقیق پیمایشی ملی است که در سال ۱۳۸۳ مبتنی بر داده‌های حاصل از پروژه‌ی بررسی ارزش‌های جهانی اجرا شده و با اطلاعات ارزشمند خود امکان مطالعات ملی و فراملی را فراهم آورده است. جامعه‌ی آماری این پژوهش کلیه‌ی افراد بالای ۱۶ سال در ایران می‌باشد که با استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای (pps) و ابزار پرسش‌نامه با حجم نمونه‌ی ۲۵۰۰ نفر انجام شده و در نهایت ۲۲۷۵ پرسش‌نامه در تجزیه و تحلیل آماری مورد استفاده قرار گرفته‌اند. در توصیف و تحلیل داده‌ها و آزمون فرضیات از نرم‌افزار ۱۸ spss و رگرسیون ترتیبی لوجستیک بهره برده‌ایم.

تعاریف عملیاتی متغیرها

سعادت ذهنی (احساس سعادت، رفاه ذهنی): سعادت مفهومی مبهم و فاقد تعریف قابل قبول جهانی است و همان‌طور که تعریف آن مشکل است اندازه‌گیری آن مشکل‌تر است. امروزه در بررسی سعادت ذهنی پذیرفته شده که این مفهوم تنها با سطح درآمد قابل تبیین نیست و جنبه‌های دیگری از زندگی بشر را نیز شامل می‌شود. یک رویکرد در اندازه‌گیری چندبعدی آن اندازه‌گیری ذهنی این مفهوم از طریق سنجش میزان خوش‌بختی و رضایت از زندگی است. تحقیقات نشان می‌دهد از میان ده‌ها فاکتور موثر در تبیین سعادت ذهنی، احساس خوش‌بختی و رضایت از زندگی دارای بیش‌ترین بار در تحلیل عاملی است (اینگلهارت ۱۹۹۰). بنابراین جهت سنجش میزان سعادت ذهنی در این تحقیق از احساس خوش‌بختی (گویه‌ی ۵ قسمتی ۰ تا ۳

به هیچ وجه تا بسیار زیاد) و رضایت مندی در زندگی (گویه‌ی ۱۰ قسمتی ۱ تا ۱۰ کاملاً ناراضی تا کاملاً راضی که با کدگذاری مجدد به متغیر با ۵ سطح تبدیل شده) استفاده شده است. متغیرهای زمینه‌ای: شامل جنسیت، تاهل (متاهل، مجرد، مطلقه یا بیوه)، شهری یا روستایی بودن، سطح تحصیلات (در ۶ سطح بی سواد تا تحصیلات عالی)، درآمد (که به شیوه‌ی ذهنی و با گویه‌ی ۱۰ قسمتی درآمد بسیار پایین تا درآمد بسیار بالا) می‌باشد. میزان احساس آزادی فردی: گویه‌ی ۱۰ قسمتی چه احساسی از میزان آزادی بر زندگی خود دارید.

توصیف وضعیت سلامتی: با گویه‌ی ۴ قسمتی به طور کلی وضع سلامتی خود را در حال حاضر چگونه توصیف می‌کنید، در چهار سطح بد تا خیلی خوب مورد ارزیابی قرار گرفته است.

یافته‌های پژوهش

در این بخش پس از مروری بر مشخصات نمونه‌ی آماری به توصیف احساس خوش‌بختی و رضایت از زندگی به عنوان دو فاکتور مهم در تبیین سعادت ذهنی پرداخته، تفاوت‌های جنسیتی را نشان خواهیم داد و سپس به تحلیل عوامل موثر بر سعادت ذهنی خواهیم پرداخت.

الف- مشخصات نمونه‌ی آماری: از میان ۲۲۷۵ نفر نمونه‌ی آماری، ۱۲۴۱ نفر مرد (۵۴/۷ درصد) و ۱۰۲۶ نفر زن (۴۵/۳ درصد) می‌باشند. ۱۳۴۷ نفر متاهل (۵۹/۴ درصد) و ۹۱۹ نفر مجرد (۴۰/۶ درصد) می‌باشند. وضعیت تاهل در گویه‌ی دیگر ۵۱ نفر مطلقه یا بیوه (۲/۳ درصد)، ۸۹۹ نفر مجرد (۳۹/۷ درصد) و ۱۳۱۶ نفر متاهل (۵۸/۱) را نشان می‌دهد. در این نمونه‌ی ۱۴۶۵ نفر شهری (۶۴/۸ درصد) و ۷۹۷ نفر (۳۵/۲ درصد) روستایی هستند. از ۲۲۷۵ نفر ۹۷ نفر (۴/۷ درصد) بی سواد، ۳۸۰ نفر (۱۸/۶ درصد) دارای تحصیلات ابتدایی، ۴۴۸ نفر (۲۱/۹ درصد) تحصیلات متوسطه، ۶۵۶ نفر (۳۲ درصد) دیپلم، ۱۴۹ نفر (۷/۳ درصد) فوق دیپلم و ۳۱۸ نفر (۱۵/۵ درصد) تحصیلات عالی دارند. هم‌چنین ۲۷۵ نفر (۱۲/۳ درصد) درآمد بسیار پایین دارند، ۶۹۹ نفر (۳۱/۲ درصد) درآمد پایین، ۸۸۱ نفر (۳۹/۳ درصد) درآمد متوسط، ۳۲۳ نفر (۱۴/۴ درصد) درآمد بالا، ۶۲ نفر (۲/۸ درصد) درآمد بسیار بالا دارند.

ب- یافته‌های توصیفی: چنان‌که گفتیم سعادت ذهنی با مولفه‌های احساس خوش‌بختی و احساس رضایت مندی در زندگی مورد سنجش قرار می‌گیرد. جدول شماره‌ی ۱ به توصیف

سعادت ذهنی از دید پاسخ‌گویان می‌پردازد. چنان‌که می‌بینیم ۱۸/۶ درصد افراد خود را بسیار خوش‌بخت می‌دانند و ۷ درصد به‌هیچ‌عنوان خود را خوش‌بخت نمی‌دانند و هم‌چنین ۱۳/۵ درصد افراد از زندگی خود کاملاً راضی هستند و ۳/۳ از افراد هیچ رضایتی از زندگی خود احساس نمی‌کنند و مابقی افراد در قسمت‌های مختلف این طیف به‌سر می‌برند.

جدول شماره‌ی ۱: توصیف سعادت ذهنی

۴۰۴	F	بسیار زیاد	احساس خوش‌بختی	سعادت ذهنی	
۱۸/۶	%				
۹۱۹	F	زیاد			
۴۲/۳	%				
۶۹۷	F	نه‌چندان			
۳۲/۱	%				
۱۵۲	F	به‌هیچ‌وجه			
۷	%				
۳۰۳	F	کاملاً راضی			رضایت‌مندی از زندگی
۱۳/۵	%				
۵۰۲	F	راضی			
۲۲/۴	%				
۵۹۶	F	رضایت متوسط			
۲۶/۵	%				
۱۷۵	F	ناراضی			
۷/۸	%				
۷۳	F	کاملاً ناراضی			
۳/۳	%				

در به‌دست آوردن میزان سعادت ذهنی، خوش‌بختی^۱ و رضایت از زندگی^۲ را با هم جمع کرده و سپس میانگین آن را محاسبه می‌کنیم. با توجه به فراوانی‌های ذکر شده در جدول شماره ۱ میانگین سعادت ذهنی ۶۱/۶۵ می‌باشد. جدول شماره ۲ جایگاه ایران را در بین ۶۵ کشور مورد مطالعه نشان می‌دهد. البته باید در نظر داشت که اولاً خوش‌بختی و رضایت از زندگی در جوامع مختلف معانی متفاوتی دارد و با توجه به ویژگی‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی مطرح می‌شود و درثانی اطلاعات داده شده نتیجه‌ی آخرین تحقیقات میانگین سعادت ذهنی در بین سال‌های ۱۹۸۱ تا ۱۹۹۷ می‌باشد و مطالعه در ایران در سال ۲۰۰۴ انجام شده است.^۳

چنان‌که می‌بینیم یافته‌های جدول موید نظریه‌ی اینگلهارت است و نشان می‌دهد که کشورهای پروتستان‌مذهب که سطح بالایی از رفاه مالی را نیز نشان می‌دهند در بالای جدول و کشورهای کمونیست با سطح پایین رفاه مالی در پایین جدول می‌باشند و ایران در میانه‌ی جدول و البته پایین‌تر از برخی کشورهای مسلمان‌مذهب مانند ترکیه و پاکستان است. عدم وجود رابطه‌ی خطی میان درآمد و سعادت ذهنی در این جدول نمایان می‌باشد. چنان‌که در این جدول می‌بینیم کشورهای با توسعه‌ی انسانی بالاتر در بالای جدول و ایران در زمره‌ی کشورهای با سطح توسعه‌ی متوسط است. مدل خط مرزی می‌تواند وجود برخی تفاوت‌ها را در بین کشورها توجیه کند.

جدول شماره ۲: جایگاه ایران در بین دیگر کشورها

کشور	سعادت ذهنی (میانگین)	توسعه‌ی انسانی (رتبه در سال ۲۰۰۴)	درآمد ناخالص ملی (ضریب در سال ۲۰۰۴)
ایسلند	۹۴	۷	۰/۹۵
هلند	۹۲/۵	۵	۰/۹۵
دانمارک	۹۲	۱۷	۰/۹۶
ایرلند شمالی	۹۲	۱۰	۰/۹۸
سوئیس	۹۲	۱۱	۰/۹۵

^۱ کسانی که خود را زیاد و بسیار زیاد خوش‌بخت توصیف کرده‌اند.

^۲ کسانی که رضایت از زندگی را متوسط و بالاتر از متوسط اعلام کرده‌اند.

^۳ ما با آگاهی از این تفاوت‌ها و با اغماض، این مقایسه را انجام داده‌ایم.

۰/۹۳	۱۳	۹۱/۵	فنلاند
۰/۹۳	۲	۹۱	سوئد
....
۰/۷۳	۷۲	۷۷/۵	برزیل
۰/۴۹	۱۴۲	۷۷/۵	پاکستان
۰/۴۷	۱۳۸	۷۴	بنگلادش
۰/۵۵	۱۲۷	۷۲	هند
۰/۶۹	۸۸	۷۲	ترکیه
۰/۸۷	۲۷	۶۹/۵	اسلونی
۰/۸۲	۳۸	۶۲	ویتنام
۰/۶۵	۸۵	۶۲	پرو
۰/۶۸	-	۶۱/۵	بوسنی
<u>۰/۷۰</u>	<u>۱۰۱</u>	<u>۶۱/۶۵</u>	<u>ایران</u>
۰/۵۸	۹۱	۵۹/۵	آذربایجان
۰/۸۰	۳۶	۵۱	استونی
۰/۷۴	۵۷	۴۸	روسیه
۰/۶۷	۶۲	۳۵	بلاروس
۰/۶۵	۷۰	۳۴	اوکراین
۰/۴۵	۱۱۴	۳۲/۵	مالدووا

هم‌چنین در زمینه‌ی تفاوت‌های جنسیتی در سعادت ذهنی چنان‌که می‌بینیم خوش‌بختی و رضایت که دو فاکتور تعیین‌کننده در سعادت ذهنی است در زنان بیش از مردان است. جدول شماره‌ی ۳ نشان می‌دهد که زنان ایرانی احساس خوش‌بختی و احساس رضایت از زندگی بیشتری نسبت به مردان دارند که البته اطلاعات این پژوهش عوامل موثر بر آن را نمی‌تواند بررسی کند و جهت بررسی علت این تفاوت‌ها نیاز به اطلاعات بیش‌تری است. ۲۰/۲ درصد از زنان خود را بسیار خوش‌بخت توصیف کرده‌اند درحالی‌که ۱۷/۲ از مردان خود را بسیار خوش‌بخت معرفی کرده‌اند و ۳۱/۷ درصد از مردان و ۴۰/۹ از زنان رضایت بسیار از زندگی خود دارند.

جدول شماره ۳: تفاوت‌های جنسیتی در سعادت ذهنی

تفاوت جنسیتی	درصد		سعادت ذهنی
	مردان	زنان	
۳ درصد به نفع زنان	۱۷/۲	۳۷/۴	احساس خوش‌بختی ^۱
	۲۰/۲		
۹/۲ درصد به نفع زنان	۳۱/۷	۷۲/۶	احساس رضایت از زندگی ^۲
	۴۰/۹		

جدول شماره ۴ تفاوت‌های جنسیتی را در کشورهای مختلف نشان می‌دهد و همچنین می‌توان جایگاه زنان و مردان ایرانی را در این میان دید. ژاپن و ایرلند که در ابتدا برتری سعادت ذهنی زنان به مردان را به واسطه‌ی دست‌یابی به موفقیت‌های اجتماعی و جنسیتی نشان دادند هنوز نیز در راس این جدول هستند. در ۶۵ کشور مورد مطالعه ۱۶ کشور برتری جنسیتی زنان بر مردان را بیش از ۳ نشان می‌دهند، در ۴۰ کشور تفاوت جنسیتی به نفع زنان است، ۱۲ کشور سعادت ذهنی میان مردان و زنان را یکسان نشان می‌دهد و در ۱۴ کشور مردان احساس خوش‌بختی بیشتری نسبت به زنان دارند. چنان‌که می‌بینیم زنان ایرانی در احساس خوشبختی ۳ درصد و در احساس رضایت از زندگی تفوق ۹/۲ را نسبت به مردان نشان می‌دهند و گرچه احساس خوش‌بختی و احساس رضایت در ایرانیان در مردان و نیز در زنان از میانگین کشورها پایین‌تر است اما در ثلث ابتدایی رجحان سعادت ذهنی زنان نسبت به مردان قرار دارند. چنان‌که گفتیم اینگلهارت این برتری جنسیتی زنان به مردان را به موفقیت‌های زنان در کسب برابری‌های جنسیتی ربط می‌دهد که اثبات این رابطه نیاز به تحقیق با داده‌های بیش‌تر و دقیق‌تر دارد لیکن باتوجه به موفقیت‌های زنان در عرصه‌های اجتماعی و اقتصادی و مدل تطابق آرمان‌ها قابل توجیه است.

^۱ درصد کسانی که خود را بسیار زیاد خوش‌بخت می‌دانند.

^۲ درصد کسانی که از زندگی خود بسیار زیاد رضایت دارند (نمره ۸ تا ۱۰).

جدول شماره‌ی ۴: تفاوت‌های جنسیتی^۱ سعادت ذهنی^۲ در کشورها^۳ و جایگاه ایران

کشور	مردان	زنان	تفاوت جنسیتی	کشور	مردان	زنان	تفاوت جنسیتی
ترکیه	۳۳	۴۲	۹	بوسنی	۱۴	۱۵	۱
ژاپن	۲۰	۲۸	۸	بریتانیا	۳۵	۳۶	۱
ایرلند	۳۸	۴۶	۸	هند	۲۶	۲۷	۱
استرالیا	۳۷	۴۴	۷	مالداوی	۳	۴	۱
ایسلند	۴۰	۴۷	۷	آمریکا	۳۸	۳۹	۱
نیوزلند	۲۹	۳۶	۷	لاتویا	۴	۵	۱
جمهوری	۲۸	۳۵	۷	ارمنستان	۶	۶	۰
دومینیکن	۳۹	۴۵	۶	بلاروس	۵	۵	۰
ایرلند شمالی	۳۴	۴۰	۶	بلژیک	۳۹	۳۹	۰
سوئد	۳۹	۴۴	۵	آلمان شرقی	۱۶	۱۶	۰
هلند	۵۰	۵۵	۵	استونی	۵	۵	۰
نیجریه	۱۸	۲۳	۵	گرجستان	۱۱	۱۱	۰
اوروگوئه	۳۵	۳۹	۴	لیتوانی	۴	۴	۰
کانادا	۴۵	۴۹	۴	لهستان	۱۵	۱۵	۰
کلمبیا	۳۶	۴۰	۴	پرتغال	۱۵	۱۵	۰
سوئیس	۲۴	۲۸	۴	سبیری	۱۳	۱۳	۰
تایوان	۱۵	۱۸	۳	کره‌ی	۱۱	۱۱	۰
بنگلادش	۳۱	۳۴	۳	جنوبی	۲۰	۲۰	۰
شیلی	۲۲	۲۵	۳	اسپانیا	۳۴	۳۳	-۱
فنلاند	۲۸	۳۱	۳	اتریش	۱۰	۹	-۱
نروژ	۲۷	۳۰	۳	چکسلواکی	۱۶	۱۵	-۱

^۱ کسانی که خود را بسیار خوشحال معرفی کرده‌اند.

^۲ عموماً در توصیف و تحلیل داده‌های سعادت ذهنی به دلیل رابطه‌ی بالا با احساس خوش‌بختی، این مفهوم مورد توجه قرار می‌گیرد.

^۳ Inglehart 2002.

۳۸	۴۱	۳	ایتالیا	۱۴	۱۳	-۱	پرو
۳۶	۳۹	۳	مقدونیه	۶	۵	-۱	فیلیپین
۱۷/۲	۲۰/۲	۳	رومانی	۸	۷	-۱	جنوب آفریقا
۲۷	۲۹	۲	اسلواکی	۶	۵	-۱	<u>ایران</u>
۷	۹	۲	اوکراین	۵۶	۵۵	-۱	آرژانتین
۲۰	۲۲	۲	ونزوئلا	۴	۲	-۲	بلغارستان
۱۰	۱۲	۲	آلبانی	۱۲	۱۰	-۲	چین
۳۸	۴۰	۲	آذربایجان	۲۲	۲۰	-۲	کرواسی
۲۶	۲۸	۲	برزیل	۷	۵	-۲	دانمارک
۱۲	۱۴	۲	روسیه	۵۷	۵۴	-۳	فرانسه
۳۸	۴۰	۲	السالوادور	۳۱	۲۵	-۶	ویتنام
۱۲	۱۴	۲	پاکستان				مکزیک
۱۵	۱۷	۲					اسلوانی
			میانگین	۲۵	۲۶	۱	آلمان غربی

در توصیف رابطه‌ی میان متغیرهای زمینه‌ای و احساس خوش‌بختی چنان‌که در جدول شماره‌ی ۵ می‌بینیم، زنان خود را خوش‌بخت‌تر از مردان می‌دانند، متاهلین خود را خوش‌بخت‌تر از مجردین و به‌ویژه خود را بسیار خوش‌بخت‌تر از مطلقه‌ها و بیوه‌ها می‌دانند که این داده‌ها تحقیقات اینگلهارت (۱۳۷۲)، استرلین (۲۰۰۵)، هلیول (۲۰۰۳)، بلانچفلاور و اسوالد (۲۰۰۰)، استوزر (۲۰۰۲) را تایید می‌کند. هم‌چنین افراد ساکن در شهر خود را خوش‌بخت‌تر توصیف می‌کنند. در رابطه با تحصیلات چنان‌که می‌بینیم بیش‌ترین افرادی که خود را بسیار خوش‌بخت می‌دانند دارای تحصیلات متوسطه هستند و بیش‌ترین فراوانی در میان کسانی که هیچ احساس خوش‌بختی را مطرح کرده‌اند از آن افراد بی‌سواد است. این یافته‌ها مغایر با نظر اینگلهارت است چرا که او معتقد است با افزایش تحصیلات احساس سعادت بیش‌تر می‌شود. در مورد سطح درآمد رابطه‌ی درآمد و احساس خوش‌بختی کاملاً واضح است و با افزایش درآمد شاهد افزایش احساس خوش‌بختی نیز هستیم، اگرچه درصد کسانی که به‌هیچ‌وجه از زندگی خود رضایت ندارند در درآمدهای بسیار بالا بیش‌تر از درآمدهای بالا و متوسط است و این خطی نبودن رابطه‌ی درآمد و سعادت ذهنی را می‌رساند. چنان‌که اینگلهارت (۱۳۷۲) و استرلین (۱۹۷۴)

نشان داده در ایالات متحده با افزایش سطح درآمد فرد، شاهد افزایش خوش‌بختی هستیم، اگرچه بعد از مدتی به حالت قبلی برمی‌گردد و این افزایش خطی نیست؛ در سطوح بالای درآمد این رابطه برقرار نیست و منحنی صاف است و رشد در GDP موجب افزایش در خوش‌بختی نمی‌شود، همان‌طور که در ژاپن افزایش درآمد به افزایش خوش‌بختی منجر نشد. در ژاپن در بین سال‌های ۱۹۵۸ تا ۱۹۹۱ تولید ناخالص داخلی بیش از ۵ برابر شده بدون این‌که در میزان خوش‌بختی ایشان تغییری ایجاد شده باشد (استرلین ۱۹۹۵). هنگامی که در یک زمان به مقایسه‌ی شاخص خوش‌بختی با سطوح درآمد مختلف در سراسر کشورها می‌پردازیم می‌بینیم که این رابطه به‌شکل منحنی است به‌طوری که تا درآمد ۱۰۰۰۰ دلار افزایش خوش‌بختی را داریم و سپس سطح شادی بسیار ضعیف افزایش خواهد یافت. برخی کشورها تناقض این یافته را نیز ثبت می‌کنند مانند ژاپن که وقتی در حد پایین‌تر از درآمد مطلوب نیز بود سطح بالای خوش‌بختی را توصیف می‌کردند و برخی از کشورهای فقیرتر مانند هند و نیجریه که خوش‌بختی بیش‌تری نسبت به کشورهای دیگر را نشان می‌دهند. (اینگلهارت ۲۰۰۰؛ کانسیکاگو ۲۰۰۸: ۹، به‌نقل از ونهون ۱۹۹۱)

جدول شماره ۵: متغیرهای زمینه‌ای و احساس خوش‌بختی^۱

جنسیت	تعلل		محل سکونت		تحصیلات					درآمد								
	مرد	زن	مجرد	متاهل	مطلقه	شهر	روستا	بی‌سواد	ابتدایی	متوسطه	دیپلم	فوق دیپلم	عالی	پایین	پایین	متوسط	بالا	بسیار بالا
بسیار زیاد	۱۷/۲	۲۰/۲	۱۷/۱	۱۹/۸	۱۰/۲	۲۰	۱۶/۵	۱۸/۹	۱۷/۴	۲۰/۳	۱۹/۷	۱۸/۲	۱۷/۳	۱۰/۶	۱۴/۷	۱۹/۷	۲۶/۱	۴۳/۳
زیاد	۳۸/۹	۴۶/۵	۴۱/۸	۴۳/۷	۲۰/۴	۴۲/۱	۴۲/۱	۳۳/۳	۴۰/۲	۴۰/۶	۴۳/۱	۴۱/۳	۴۵/۶	۳۰/۴	۳۸/۳	۴۵/۷	۵۱/۹	۴۱/۷
نه چندان	۳۵/۳	۲۸/۱	۳۳/۹	۳۰/۱	۵۱	۳۰/۹	۳۴/۱	۳۴/۴	۳۲/۶	۳۲	۳۰/۴	۳۴/۳	۳۳/۲	۴۷/۴	۳۸/۳	۳۰/۶	۱۸/۸	۱۰
به هیچ وجه	۸/۵	۵/۲	۷/۱	۶/۴	۱۸/۴	۶/۷	۷/۲	۱۳/۳	۹/۸	۷/۱	۶/۸	۶/۳	۳/۹	۱۶/۷	۸/۶	۳/۹	۳/۲	۵

هم‌چنین در توصیف رابطه‌ی سطح سلامت و احساس آزادی در زندگی با سعادۃٔ ذهنی چنان‌که در جدول شماره ۶ می‌بینیم هر چه توصیف سلامت و احساس آزادی در زندگی بیش‌تر باشد سعادۃٔ ذهنی و احساس خوش‌بختی نیز بیش‌تر است. این یافته‌ها در تحقیقات

^۱ درصد احساس خوش‌بختی

اینگلهارت، استرلین (۲۰۰۳، ۲۰۰۴)، بریخمن و جانف بالمن (۱۹۷۸)، مهنرت (۱۹۹۰) نیز مورد تایید قرار گرفته بود.

جدول شماره ۶: متغیرهای زمینه‌ای و احساس سلامت و آزادی فردی

آزادی فردی						احساس سلامتی				احساس خوش‌بختی
جنس	نازایی	نسبت نازایی	متوسط	نسبت زیاد	تجلی زیاد	ب.	ب.ب.	ب.ب.ب.	ب.ب.ب.ب.	
۹	۳/۷	۹/۸	۱۵/۸	۲۴/۶	۳۶/۴	۶/۸	۶/۸	۱۴/۱	۳۹/۵	بسیار زیاد
۱۱/۵	۲۹/۲	۳۹/۱	۴۶/۶	۵۱	۳۹/۸	۱۳/۶	۳۰/۳	۵۱/۴	۴۳/۸	زیاد
۴۱	۵۲/۲	۴۲/۵	۳۳/۷	۲۱/۷	۱۹	۴۱/۷	۵۴/۲	۲۹/۷	۱۴/۸	نه‌چندان
۳۸/۵	۱۴/۹	۸/۶	۳/۹	۲/۸	۴/۸	۳۷/۹	۸/۷	۴/۸	۲	به هیچ‌وجه

ج- یافته‌های تحلیلی: در تحلیل نتایج این پژوهش نیز به تاثیر متغیرهای زمینه‌ای، احساس سلامتی، احساس آزادی فردی در زندگی بر احساس خوش‌بختی که مولفه‌ی اصلی در سعادت ذهنی است پرداخته‌ایم. چنان‌که در جدول شماره ۷ می‌بینیم رابطه‌ی جنسیت، وضعیت تاهل، درآمد، تحصیلات، احساس سلامتی و احساس آزادی با احساس خوش‌بختی مورد تایید قرار گرفته است و رابطه‌ی نوع سکونت و احساس خوش‌بختی رد شده است. در این جدول متغیر وابسته احساس خوش‌بختی در سطح ترتیبی و جنسیت، وضعیت تاهل، محل سکونت در سطح اسمی و تحصیلات، درآمد، توصیف سلامتی، احساس آزادی در زندگی در سطح فاصله‌ای مورد آزمون قرار گرفته است. جهت ورود هم‌زمان این متغیرها و بررسی درصد تبیین متغیرها از آن‌جا که متغیر وابسته در سطح سنجش ترتیبی است و می‌خواهیم درصد تبیین آن را با متغیرهای اسمی جنس، وضعیت تاهل، محل سکونت و متغیرهای فاصله‌ای سطح درآمد، تحصیلات، احساس سلامتی، احساس آزادی در زندگی بسنجیم از رگرسیون لوجستیک ترتیبی (OLR)^۱

^۱ ordinal logistic regression

استفاده کرده‌ایم. با ورود هم‌زمان این متغیرها می‌توان درصد توان تبیین متغیر وابسته و مهم‌ترین عوامل موثر بر آن را شناسایی کرد. رگرسیون ترتیبی این امکان را فراهم می‌آورد تا وابستگی متغیر وابسته به یک‌سری متغیرهای مستقل را پیش‌بینی کنیم. در جدول شماره‌ی ۷ Model Fitting رگرسیون را می‌بینیم. این‌که مقدار کای اسکوئر در سطح معنی‌دار قابل قبول است نشان می‌دهد که مدل نهایی توانسته مدل صفر را منتفی کند و یا به عبارتی مدل رگرسیونی یک مدل مناسب است و متغیرهای مستقل قادرند تغییرات متغیر وابسته را تبیین کنند. آزمون نکویی برازش در صورتی که دو آماره‌ی کای اسکوئر پیرسون و کای اسکوئر انحراف را در سطح غیرمعنی‌دار نشان دهد به این معناست که مدل قابل قبول است و در این پژوهش که کای اسکوئر پیرسون در سطح معنی‌دار و کای اسکوئر انحراف در سطح غیرمعنی‌دار است می‌توان گفت که مدل تقریباً پذیرفته‌شدنی است و متغیرهای مستقل می‌توانند تغییرات متغیرهای وابسته را پیش‌بینی کنند. مشخص کردن ضریب تعیین در رگرسیون ترتیبی دشوار است و از آماره‌های ضریب تعیین پزودو (شامل سه ضریب تعیین کاکس و نل^۱، نیجل کرک^۲ و مک نادن^۳) می‌توان استفاده کرد و مقادیر این آماره‌ها که بین ۰ و ۱ نوسان دارد هر چه به ۱ نزدیک‌تر باشد نشان می‌دهد که نقش متغیرهای مستقل در تبیین متغیر وابسته بیشتر است و برعکس، چنان‌که در جدول شماره‌ی ۷ می‌بینیم این آماره‌ها نشان می‌دهند که این متغیرهای مستقل حداکثر می‌توانند ۱۴/۲ تا ۳۲/۴ از رفاه ذهنی را تبیین کنند. (حبیب پور ۱۳۸۸)

جدول شماره‌ی ۷: ویژگی‌های رگرسیون لجستیک ترتیبی پژوهش

۰۰۰/۰ sig = ۸ df=۹۵۶/۶۵۲ =Chi - square	Model of Fitting
۰۰۰/۰ sig = ۱۶۹۷ df=۲۶۵/۲۳۱۵ Chi - square =	Goodness of Fit
۹۷۰/۰ sig = ۱۶۹۷ df= ۰۵۸/۱۵۸۹ Chi - square =	
۰/۲۹۶ = کاکس و نل	Pseudo R- Square
۰/۳۲۴ = نیجل کرک	
۰/۱۴۲ = مک فادن	

^۱ Cox and Snell

^۲ Nagelkerke

^۳ Mc Fadden

در تفسیر پارامترها، برآوردهای Threshold نشان‌دهنده‌ی عرض از مبدا هستند و میزان متغیر وابسته را زمانی که هنوز هیچ متغیر مستقلی وارد مدل نشده است نشان می‌دهند. برآوردهای Location ضرایب رگرسیونی هر یک از متغیرهای مستقل هستند. چنان‌که می‌بینیم سکونت در شهر یا روستا در سطح معنی‌داری بالاتر از ۰/۰۵ است و بنابراین غیرقابل قبول است؛ به این معنا که سکونت در شهر یا روستا بر سعادتی اثر ندارد و این رابطه مغایر با نظر اینگلهارت است. در تحلیل رابطه‌ی جنسیت می‌توان گفت از آن‌جا که برآورد این متغیر برابر با ۰/۳۲۷- است، بنابراین می‌توان نتیجه گرفت با فرض ثابت ماندن تاثیر تمامی متغیرها افزایش یک واحد در متغیر مستقل جنسیت با کاهش ۰/۳۲۷ واحد در متغیر وابسته‌ی سعادتی همراه است؛ به عبارت دیگر زنان نسبت به مردان از سعادتی بالاتری برخوردارند. در تحلیل رابطه‌ی وضعیت تاهل می‌توان گفت از آن‌جا که برآورد این متغیر برابر با ۱/۰۷۰- است، بنابراین می‌توان نتیجه گرفت با فرض ثابت ماندن تاثیر تمامی متغیرها افزایش یک واحد در متغیر مستقل بیوه بودن یا مطلقه بودن با کاهش ۱/۰۷۰ واحد در متغیر وابسته‌ی سعادتی همراه است؛ به عبارت دیگر افراد بیوه و مطلقه از سطح پایین‌تر سعادتی برخوردارند. در تحلیل رابطه‌ی مجرد بودن می‌توان گفت از آن‌جا که برآورد این متغیر برابر با ۰/۳۷۵- است، بنابراین می‌توان نتیجه گرفت با فرض ثابت ماندن تاثیر تمامی متغیرها افزایش یک واحد در متغیر مستقل سلامتی با کاهش ۰/۳۷۵ واحد در متغیر وابسته‌ی سعادتی همراه است؛ به عبارت دیگر افراد متأهل از سعادتی بالاتری برخوردارند. در تحلیل رابطه‌ی وضعیت سلامتی می‌توان گفت از آن‌جا که برآورد این متغیر برابر با ۱/۰۶۴ است، بنابراین می‌توان نتیجه گرفت با فرض ثابت ماندن تاثیر تمامی متغیرها افزایش یک واحد در متغیر مستقل سلامتی با افزایش ۱/۰۶۴ واحد در متغیر وابسته‌ی سعادتی همراه است؛ به عبارت دیگر افراد دارای سلامتی بیش‌تر از سعادتی بالاتری برخوردارند. در تحلیل رابطه‌ی احساس آزادی در زندگی می‌توان گفت از آن‌جا که برآورد این متغیر برابر با ۰/۴۰۸ است، بنابراین می‌توان نتیجه گرفت با فرض ثابت ماندن تاثیر تمامی متغیرها افزایش یک واحد در متغیر مستقل احساس آزادی در زندگی با افزایش ۰/۴۰۸ واحد در متغیر وابسته‌ی سعادتی همراه است؛ به عبارت دیگر افراد با احساس آزادی بیشتر در زندگی سطح بالاتری از سعادتی را تجربه می‌کنند. در تحلیل رابطه‌ی وضعیت درآمد می‌توان گفت از آن‌جا که برآورد این متغیر برابر با ۰/۲۵۸ است، بنابراین می‌توان نتیجه گرفت با فرض ثابت ماندن تاثیر تمامی متغیرها افزایش یک واحد در متغیر مستقل درآمد با افزایش ۰/۲۵۸ واحد در متغیر وابسته‌ی سعادتی همراه است؛ به عبارت دیگر افراد با وضعیت مالی بالاتر از سطح سعادتی بیشتری برخوردارند. در تحلیل رابطه‌ی وضعیت تحصیلات با

سعادۛ ذهنی می‌توان گفت از آن‌جا که برآورد این متغیر برابر با ۰/۰۷۷- است، بنابراین می‌توان نتیجه گرفت با فرض ثابت ماندن تاثیر تمامی متغیرها افزایش یک واحد در متغیر مستقل درآمد با کاهش ۰/۰۷۷ واحد در متغیر وابسته‌ی سعادۛ ذهنی همراه است؛ به عبارت دیگر افراد با تحصیلات بالاتر از سطح سعادۛ ذهنی پایین‌تری برخوردارند. ورود هم‌زمان این متغیرها نشان‌دهنده‌ی این است که بیوه بودن یا مطلقه بودن، چگونگی توصیف از سطح سلامتی، میزان احساس آزادی زندگی، مجرد یا متأهل بودن، جنسیت و درآمد و تحصیلات به ترتیب با تاثیر مثبت یا منفی بر احساس سعادۛ اثرگذار هستند و نوع سکونت شهری یا روستایی در این میان تاثیری بر میزان رفاه ذهنی ندارد. این یافته‌ها در جدول شماره‌ی ۸ نشان داده شده است. (حبیب‌پور ۱۳۸۸)

جدول شماره‌ی ۸: جدول برآورد پارامترها

		Estimate	Std. Error	Wald	درجه‌ی آزادی	سطح معناداری
Threshold	[Y11A = .00]	۰/۲۹۲	۰/۱۹۶	۲/۲۱۱	۱	۰/۱۳۷
	[Y11A = 1.00]	۲/۹۸۰	۰/۲۰۱	۲۱۵/۸۳۳	۱	۰/۰۰۰
	[Y11A = 2.00]	۵/۳۸۱	۰/۲۲۸	۵۵۷/۵۸۴	۱	۰/۰۰۰
Location	y166a تحصیلات	۰/۷۷-	۰/۰۳۴	۵/۱۰۹	۱	۰/۰۲۴
	y176a درآمد	۰/۲۵۸	۰/۰۵۰	۲۶/۴۷۱	۱	۰/۰۰۰
	y12a احساس سلامتی	۱/۰۶۴	۰/۰۶۰	۳۱۱/۶۱۱	۱	۰/۰۰۰
	y49a احساس آزادی	۰/۴۰۸	۰/۰۳۷	۱۲۱/۳۵۶	۱	۰/۰۰۰
	y62a=0.00] بیوه یا مطلقه بودن	۱/۰۷۰-	۰/۳۰۸	۱۲/۰۹۹	۱	۰/۰۰۱
	y62a=1.00] مجرد بودن	۰/۳۷۵-	۰/۰۹۵	۱۵/۵۰۴		۰/۰۰۰
	[y62a=2.00]	^a
	y160=1] جنسیت مرد	۰/۳۲۷-	۰/۰۹۱	۱۳/۰۰۹	۱	۰/۰۰۰
	[y160=2]	^a
	y162=1] نوع سکونت	۰/۱۴۶	۰/۰۹۶	۲/۳۱۲	۱	۰/۱۲۸
	[y162=2]	^a

بحث و نتیجه‌گیری

چنان‌که گفتیم سعادتی ذهنی از جمله مولفه‌هایی است که به دنبال تبعات منفی ناشی از رویکرد توسعه با رشد اقتصادی و جهت برجسته‌سازی جنبه‌های اجتماعی توسعه شکل گرفته است. سعادتی ذهنی را که می‌توان توصیف وضعیت زندگی مردم دانست، به‌نوعی نشان از امنیت دارد. امنیت به‌مفهوم در امان بودن از خطراتی که ممکن است زندگی فرد را تهدید کند اعم از خطرات اجتماعی و طبیعی و رهایی از هرگونه تشویش و نگرانی است و آرمانی است که انسان همواره در آرزوی نیل به آن می‌باشد. امروزه نشان داده شده که این واژه که به‌طور سنتی با سطح رفاه مالی در جوامع سنجیده می‌شده است بیش از آن‌که به وضعیت رفاه مالی وابسته باشد احتمالاً به فاکتورهای ژنتیکی، نورولوژیکی و اجتماعی وابسته است. محققان علوم اجتماعی با قبول فاکتورهای مختلف معتقدند که متغیرهای زمینه‌ای و برخی عوامل اجتماعی از قبیل چگونگی ارزیابی افراد از سلامتی، میزان رضایت افراد از زندگی بر سعادتی ذهنی اثرگذار است؛ از جمله نظریات اینگلهارت نشان داده که از میان متغیرهای زمینه‌ای تاهل، جنسیت، تحصیلات، درآمد، سکونت در شهر یا روستا و از میان دیگر عوامل ارزیابی از سلامتی و احساس افراد از آزادی خود بر زندگی بر سعادتی ذهنی اثرگذارند. استرلین نیز با قبول این مفروضات و تئوری‌های موثر مطرح می‌کند افرادی که از سلامتی خود توصیف پایین‌تری دارند شادی کم‌تری را نیز گزارش می‌کنند و افراد متاهل دارای سلامت ذهنی بالاتری هستند و ایشان بیش از مجردین و مطلقه‌ها یا بیوه‌ها سعادتی ذهنی را گزارش می‌کنند. اینگلهارت نیز با پذیرش تأثیرات ژنتیکی و با استناد به مدل تطابق آرمان‌ها و مدل خط مرزی نشان داده است که فاکتورهای فرهنگی و پیشینه‌ی تاریخی نیز نقش مهمی در سعادتی ذهنی دارند که به‌دلیل تفاوت‌های فرهنگی موجود در میان جوامع مختلف کمتر مورد توجه و بحث قرار گرفته است. اینگلهارت با بررسی موج‌های مختلف ارزش‌های جهانی نشان می‌دهد که تغییرات ایجادشده در میزان رفاه ذهنی در موج‌های مختلف بررسی‌های وی احتمالاً مربوط به تغییرات فرهنگی است تا تغییرات ژنتیکی و هم‌چنین ارتباط میان سعادتی ذهنی و رفاه مالی نمی‌تواند نشان‌دهنده‌ی این موضوع باشد که مردم کشورهای فقیر و ثروتمند از نظر ژنتیکی با هم متفاوت هستند. وی نشان می‌دهد که گرچه ارتباط میان مقیاس اقتصادی و رفاه ذهنی پذیرفته می‌شود، اما این در مورد تمام کشورها صدق نمی‌کند. او مطرح می‌کند که هر کشوری در فرهنگ خود یک خط مرزی دارد که

با ارزش‌های وی مرتبط است و این خط مرزی ممکن است در گذشته‌ی تاریخی وی باشد؛ به‌طوری که کشورهای کمونیست رفاه ذهنی پایین‌تری از کشورهایی که در سطح اقتصادی پایین‌تری هستند دارند و کشورهای پروتستان سطح بالاتری از رفاه ذهنی را نشان می‌دهند. هم‌چنین در رابطه با متغیرهای زمینه‌ای او معتقد است که متغیرهای زمینه‌ای مانند سطح درآمد، شغل، وضعیت تاهل، جنسیت و تحصیلات مقدار کمی تفاوت در احساس خوش‌بختی و رضایت میان افراد را موجب می‌شود. او با استناد به مدل تطابق آرمان‌ها نشان می‌دهد وقتی افراد با کاهش یا افزایش موردی مانند موقعیت شغلی مواجه می‌شوند ابتدا تاثیر عمیقی بر رضایت از زندگی و احساس خوش‌بختی ایشان ایجاد می‌شود، لیکن پس از مدتی این احساس به سطح قبل از تغییر می‌رسد در نتیجه متغیرهای ثابت‌تر و برجسته‌تر مانند جنسیت ممکن است مهم‌تر و تاثیرگذارتر باشد. به‌نظر او تفاوت‌های درآمد نیز ممکن است بر سطح سعادت ذهنی اثرگذار باشد، اما تاثیر جنسیت برجسته‌تر است و این تاثیر را که در بسیاری از کشورها به نفع زنان است به پیشرفت زنان در جهت احقاق مطالبات خود مرتبط می‌داند. از طرفی او با استناد به مدل خط مرزی نشان می‌دهد که هر ساله برخی از افراد سطح بالاتری از این احساس را نسبت به دیگران گزارش می‌کنند. به‌عبارتی تفاوت‌های زیادی در خوش‌بختی و رضایت افراد در فرهنگ‌های متفاوت وجود دارد که در برخی کشورها این احساس ثابت به نظر می‌رسد. او میزان سعادت ذهنی را با دموکراسی نیز مرتبط می‌داند و نشان می‌دهد کشورهایی که سطح بالاتری از دموکراسی را نشان می‌دهند یا به‌عبارتی نوعی احساس آزادی در زندگی خود دارند سطح بالاتری از سعادت ذهنی را نیز نشان می‌دهند. به‌طور کلی اینگلهارت نشان می‌دهد که رفاه اقتصادی، احساس آزادی در زندگی فردی، سابقه‌ی تاریخی پروتستان، عدم وجود سابقه‌ی تاریخی کمونیست بر سعادت ذهنی اثرگذار بوده و می‌تواند تا ۸۰ درصد آن را تبیین کند.

در این پژوهش پیمایشی ملی مبتنی بر داده‌های ارزش‌های جهانی به اجرا درآمده و در این مقاله به بررسی میزان سعادت ذهنی و مقایسه‌ی آن با دیگر جوامع و هم‌چنین بررسی عوامل اجتماعی موثر بر آن پرداخته شده است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد میانگین سعادت ذهنی در ایرانیان ۶۱/۶۵ است که در مقایسه با دیگر جوامع پایین‌تر از کشورهای پروتستان‌مذهب با سطح بالای رفاه مادی و بالاتر از کشورهای کمونیست با سطح پایین رفاه مالی می‌باشد. عوامل موثر بر سعادت ذهنی نیز احساس سلامتی، احساس آزادی در زندگی و از میان متغیرهای

زمینه‌های جنسیت، درآمد و وضعیت تاهل است که نظریات اینگلهارت و استرلین را تایید می‌کند. بررسی جنسیت نشان می‌دهد که زنان در احساس خوشبختی و رضایت از زندگی مقادیر بالاتری از مولفه‌های سعادت ذهنی را نشان می‌دهند و داده‌های این پژوهش در بررسی عوامل موثر بر این تفوق کافی نیست و مطالعات بیشتری می‌طلبد. ورود هم‌زمان این فاکتورها و عوامل موثر در رگرسیون لوجستیک ترتیبی نشان می‌دهد که این عوامل می‌توانند سعادت ذهنی را ۱۴/۲ تا ۳۲/۴ درصد تبیین کنند و نشان می‌دهد بیوه بودن یا مطلقه بودن، چگونگی ارزیابی از سلامتی، احساس آزادی در زندگی، مجرد یا متاهل بودن، جنسیت و درآمد و تحصیلات به ترتیب عوامل تاثیرگذار مثبت یا منفی بر رفاه ذهنی هستند. به جهت اهمیت موضوع پیشنهاد می‌شود سعادت ذهنی در سنین مختلف و تفاوت‌های جنسیتی و عوامل موثر بر این تفاوت‌ها مورد بررسی قرار گیرد و تفاوت‌های نسلی و جنسیتی مورد مذاقه قرار گیرد. نتایج این دست تحقیقات می‌تواند وضعیت امنیت و توسعه‌ی انسانی جامعه‌ی ما را نشان داده، امکان مقایسه‌ی جوامع مختلف را فراهم آورده و مبنایی برای برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران گردد.

کتاب‌نامه‌ی فارسی

۱. آزاد ارمکی، تقی و غیاثوند، احمد. (۱۳۸۳). *جامعه‌شناسی تغییرات فرهنگی در ایران*. تهران: آن.
۲. اینگلهارت، رونالد. (۱۳۷۲). *تحول فرهنگی در جامعه‌ی پیشرفته‌ی صنعتی*. ترجمه‌ی مریم وتر. تهران: کویر.
۳. حبیب‌پور، کرم و صفری، رضا. (۱۳۸۸). *راهنمای جامع کاربرد SPSS در تحقیقات پیمایشی (تحلیل داده‌های کمی)*. تهران: متفکران.

کتاب‌نامه‌ی لاتین

1. Inglehart, R. (2002). "Gender, Aging and Subjective Well-Being". *International Journal of Comparative Sociology*. 43 (3- 5): 391- 408.
2. Inglehart, R. & Klingemann, H. (2000). "Genes, Culture, Democracy, and Happiness" in Ed Diener and E. M. Suh (Eds.) *Subjective Well-Being Across Cultures*. Cambridge. MA: MIT Press: 165-183
3. Conceicao, P. & Bandura, R. (2008). *Measuring Subjective Well-Being: A Review of the Literature*. United Nations Development Program (UNDP).
4. Easterlin, R. (2003). "Explaining Happiness". Inaugural Articles by members of the National Academy of Sciences. PNAS. 100(19): 11176-11183.
5. Easterlin, R. (2004). "The Economics of Happiness". *Daedalus*. 133(2): 26-33
6. The World Bank